با تاثر و دریغ از درگذشت زنده یاد نصرت الله نوح

شاعر و طنزپرداز

ساموئل دیان

با کوله باری از تاثر و دریغ، چه بسیار سخت است بدانی از دوست پنجاه ساله و گرانقدرم، زنده یاد نصرت الله نوح، که طنین نامش هزاران خاطرهٔ شیرین را در ذهنم زنده می کند.

زنده یاد نوح، صرفنظر از اعتقادات سیاسی اش، انسانی طنزپرداز، بزرگوار، آراسته به خصائلی پسندیده با انبانی سرشار از دانشی گسترده در پهنهٔ تاریخ و ادب و فرهنگ پارسی و روزنامه نگاری بود.

دلم برای عدم حضور شوق انگیزش در بزم های شعر و موسیقی که با حضور دوستان و شاعران و هنرمندان در منزلم در شمال کالیفرنیا برگزار می شد، بسیار غمگین و تنگ می شود. او با شعر و طنز ادبی دل انگیزی آغازگر برنامه های ما بود.

جای پربار سخنان و طنزها و خنده های دلنشینش که ریشه در اندیشه ای ژرف و سرشار از خاطرات آموزندهٔ ادبی و روزنامه نگاری او داشت و نمایانگر دانش شگرف او در شعر و ادبیات پارسی بود، خالی است. من ظهور ممتاز و برجستهٔ او در زندگی ام را قدر دانسته و سپاس می دارم.

رفتی ز دیده و داغت بر دل ما است هنوز

هر طرف می نگرم روی تو پیدا است هنوز

سمت چپ زنده یاد نصرت الله نوح، وسط دکتر دیان و راست، دکتر سجادی در سفر به شهر گایزر در استرالیا

نام و خاطرات او برایم گرانبها و عزیز و از یاد نرفتنی است.

نصرت الله نوح (نومیان) به سال ۱۳۱۰ در سمنان متولد شد. در سال ۱۳۲۹ به تهران رفت و فعالیت های ادبی- سیاسی اش را آغاز کرد. نخستین شعر او به سال ۱۳۳۰ در روزنامه فکاهی سیاسی «چلنگر» انتشار یافت. پس از آن اشعار و آثار او در دیگر نشریات با امضای «نوح» منتشر می شد. پس از ۲۸ مرداد سال ۳۲ نوح دستگیر شد. پس از آزادی اشعار خود را با امضاءهای «سپند» و «میغ» منتشر می کرد. اولین کتاب شعرش منظومه «گرگ مجروح» در سال ۱۳۳۳ چاپ شد. در ۱۳۳۹ نخستین مجموعه شعرش با عنوان «گل هایی که پژمرد» به چاپ رسید. دومین مجموعه شعرش در ۱۳۳۲ «ستارگان تابان» در ۱۳۳۸ و دیوان «رفعت سمنانی» در ۱۳۳۹ منتشر شد. پس از انقلاب، مجموعهٔ اشعار سیاسی با عنوان «فرزند رنج» انتشار یافت. نوح در همین سال ها مجموعه شعرهای

محمدعلی افراشته را در سه جلد گردآوری و در ۱۳۶۲ «آثار عجم» اثر فرصت شیرازی را به چاپ رسانید.

چاپ سوم

«بررسی طنز در ادبیات و مطبوعات فارسی»

تالیف نصرت الله نوح- با مقدمه دکتر محمد جعفر محجوب

با افزایش چهره های پرویز خطیبی، مهندس گویا، حسامی محولاتی، دنالی (کیوان معتضدی)، محمد باقر نیری ور خروش، زری باف

در ۴۰۰ صفحه منتشر شد.

www.safinehnooh.com

safinehnooh@yahoo.com

یکی از مجالس ادبی دکتر دیان در سن خوزه با حضور زنده یاد نوح- نفر سوم از چپ زنده یاد ناصر ملک مطیعی

در آمریکا دورهٔ روزنامهٔ فکاهی سیاسی آهنگر را تجدید چاپ کرد. در سال ۱۳۷۳ «بررسی ظنز» در ادبیات فارسی را با مقدمه استاد محمد جعفر محجوب منتشر کرد. در سال ۱۳۳۷ «آتشکده سرد» را به چاپ رسانید.

آخرین اثر او نظرات ادبی- هنری و سیاسی نوح در پنج جلد تحت عنوان «یاد مانده ها» در سن حوزه منتشر شد که منبع مستند و خواندنی و جالبی از گذران خاطرات عمر پر مایه اش در مسیر تاریخ ادبی و سیاسی سال های اخیر می باشد.

یاد نصرت الله نوح گرامی باد.

ساموئل دیان، لس آنجلس- دسامبر ۲۰۲۰

با یاد شادروان سعید فروزان، روزنامه نگار و از یاران آرمان که از میان ما رفت...

نوشته ای از آن زنده یاد که پیش از درگذشت نابهنگام خود به آرمان سپرد:

کمال الملک و هنر او

سعید فروزان

میرزا محمد خان غفاری ملقب به کمال الملک نقاش مشهور ایران و جهان در سال ۱۲۲۴ هجری در کاشان متولد گردید. پدر کمال الملک میرزا رضاخان غفاری اهل کاشان بود که از صنعت نقاشی بی بهره نبود و چون محمد خان را در این فن مستعد دید به تشویق او پرداخت و چون معلمی بصیر در آنجا نبود ایشان را به تهران به نزد فرین الدوله نقاشباشی معروف فرستاد که در این رشته تحصیلات نقاشی را تکمیل نماید. ایشان در آن زمان اولین نقاش ایرانی بود و شاهکارهای نفیسی از خود به یادگار گذارده بود. یکی از تابلوهای او تصویر میوه جات را از روی طبیعت ساخته که در مدرسه کمال الملک موجود است. شادروان تا سن ۹۵ سالگی حیات داشته است.

ناصرالدین شاه قاجار چون علاقه زیادی به نقاشی داشت و خودگاهی نقاشی می کرد فرین الدوله را برای تکمیل فن نقاشی به اروپا فرستاد و زمان برگشت او را به سمت نقاش باشی دربار منصوب نمود. در ضمن در مدرسه دارالفنون معلم زبان فرانسه و هم نقاشی بود از جمله کمال الملک و عده دیگری شاگردان او بودند. فرین الدوله با معرفی کمال الملک به شاه با تعریف و تمجید از ذوق سرشار و استعداد زیادش باعث مسرت خاطر او گردید. با گذشت زمان ناصرالدین شاه متوجه شد اعیان و اشراف از کمال الملک می خواهند عکس آنها را نقاشی کند و او را تحت فشار قرار می دادند.

در این صورت ماندن کمال الملک را در ایران صلاح ندانسته و وسایل سفر او را به اروپا به جهت تحصیلات و تکمیل این صنعت فراهم نمود. البته نقاشی های او قبل از رفتن به فرنگستان جالب و شگفت انگیز بود. سفر او سال ۱۲۷۶ و مراجعت به سال ۱۲۷۹ می باشد. کمال الملک در آکادمی نقاشی پاریس و روم تابلوهایی ساخته که تاریخچه مخصوصی دارد. در تهران

روزنامه ای به نام «شرف» ماهی یک بار منتشر می شد که در صفحه اول عکس های مشاهیر دنیا و ایران را با خط بسیار ممتاز می ساخت و از آن جمله عکس کمال الملک را با

شرح و حالش و زندگانی او را پیش و بعد از سفر فرنگ نوشت و نشان ها و مدال های دریافتی از ناصرالدین شاه و همچنین خلعت هایی که به خاطر ساختن تابلوهای عالی که به او داده شده و درجات ترقی او را شرح داده بود.

کمال الملک تعداد زیادی از تابلوهایی که چه از روی طبیعت و چه از روی چهره نقاشان بزرگ دنیا ساخته را همراه خود به ایران آورده بود. آنها که صورت های رجال و اعیان مملکت از قبیل عضدالملک پیردار اسعد- حکیم الملک- را دیده اند، می دانند که چه اعجازی کرده که به دیوار مدرسه صنایع آویخته شده است. او گاهی که فرصت داشته تابلوهای اخلاقی و با معنی زیر را در سفر بغداد ساخته:

۱-دختر زیبایی با مادرش برای فهمیدن طالعش نزدیکی از ملایان بغداد آمده فالگیر با رفیقش در اتاق روی گلیمی نشسته و رمال لای کتاب فال را گشوده و به دادن شرح طالع دختر است و دختر بزک کرده با چادر بافته و پیچه بالا زده است روی زانو زده و تبسم می کند. در یک طرف اتاق قلیان رمال صندلی چوبی و رختخواب اوست که به او تکیه زده و بیننده از این مجلس متوجه تقلب و خرافات و جیب بری می گردد.

۲-تابلوی زرگر که بسیار دیدنی و با طرحی زیبا ساخته شده است.

کمال الملک بهر سبکی تسلط داشته از جمله عکس پیشخدمت خود در فرانسه را به مدت ۲۵ دقیقه ساخته با شباهت کامل و دیگر تابلویی هم در طول ۶ سال ساخته و آن نقش موزه برلیان است که یک متر در یک متر و ربع بوده و در موزه ایران تهران ضبط است و تابلو مذکور بنا به درخواست ناصرالدین شاه ساخته شده که در کارت پستال های ایران دیده می شود و تالار بزرگی است که سقف و چهار دیوار آن آئینه کاری و در جزرها آئینه های قدیمی کار گذاشته و سقف اتاق سه چهل چراغ بزرگ صد شاخه و هر کاسه لاله عکس رنگی ناصرالدین شاه منقوش است آویخته شده و در یک طرف اتاق تخت طاوس و کزه جواهر و شمعدان های پر قیمت طلا می باشد و درب های بزرگی به باغ باز شده و در اتاق پرده های تور آویخته گردیده و بالاخره تمام تالار از آئینه است و کمال الملک عکس خود را در یکی از آئینه ها منعکس نموده که مشغول ساختن تابلوهای تالار است و عکس ناصرالدین شاه و تخت طاوس و کره جواهر و آئینه ها به طور مثلث و مربع به دیواره نصب و فرش زمین و صندلی های مخمل و پرده های تور مشاهده می شود و هرگز کسی بهتر از او نمی تواند بسازد.

دولت ایران مدرسه صنایع مستظرفه را تأسیس و کمال الملک را به ریاست آن منصوب کرد. محل مدرسه در جنب خیابان نگارستان در خیابانی که به نام کمال الملک است قرار دارد.

مدرسه عبارت از باغ بسیار بزرگی است که در یکی از آنها عمارت سالن های نقاشی قرار گرفته و عمارت دیگر که ارگ فتحعلی شاه بوده اکنون با همان تزئینات و گچ بری های قدیمی مخصوص مجسمه سازی و منبت کاری و قالی بافی است. تابلوهای کمال الملک هر یک نزدیکی از رجال بود که آنها را جمع آوری و در مدرسه آویختند و لوازمات و ابزار کار وجود نداشت و کمال الملک با کوشش چند معلم را به کار گمارد و شاگردان بتدریج زیاد شده و با کمبود بودجه مواجه شدند و اهل ذوقی نبود چند تابلو بخرد شاگردان متاهل و معلمین در تنگدستی بودند چند بار خود کمال الملک رفع و رجوع نمود. آن بزرگوار در ماه ۳۰۰ تومان حقوق می گرفت روزی مقداری پول در کیسه ای ریخته روی میز گذاشت و شاگردان بی-بضاعت را صدا کرد. به هر کدام ۶ تا ۷ تومان می داد. بعضی که حقوق کمی از دولت می-گرفتند کمک می کرد از اروپا رنگ و لوازم نقاشی وارد و بین آنها تقسیم می نمود.

در این اواخر به علت خستگی کمتر به مدرسه می رفت و در کار شاگردان نظارت می کرد و به آنها می گفت از کارتان لذت برده به خدا ایمان داشته باشید. به راستی او از اخلاق و پاکی

ضمیر مدارج عالی طی کرده بود. روزی از نیمرخ خود تصویر ساخته بود شاگردش را صدا کرد و گفت بگو به من شبیه است یا نه؟ و او اشک در چشمانش خلقه زده با شرمندگی گفت قربان این چه فرمایشی است از شاگردانش می خواست صورت رجال را بسازند که ثمری ببرند. از کارهای طبیعت و ابتکارات خود استفاده و بسازند.

کمال الملک از روی بعضی تابلوهای معروف نقاشانی چون رامبران، ونیستن، و روبین، کپی کرده که تشخیص آنها با اصل دشوار است از کارهای آب رنگش، شیخ دعا خوان، مولانا، عرب خفته و صورت خودش است. نمایشگاهی بزرگ در روم آثار نقاشان معروف را نشان می داد که از ایران تابلوی شیخ رمال او را به آنجا فرستادند که مورد توجه زیادی واقع شد و مفقود گردید. بعد از چند ماه با کوشش کمال الملک و کنسول ایران پیدا شد. متاسفانه وسط تابلو پاره و سوراخ شده بود و به ناچار تابلوی دیگری از روی ساخت که به مراتب بهتر بود.

کمال الملک شاگردان ماهری در مجسمه سازی تربیت کرد. نمونه و بهترین کارشان مجسمه رضا قلی گچ کوب و حاج مقبل سیاه و نشسته روی تخته پوست و نی زدن است. روزی یکی از سفرا به مدرسه دعوت داشت خود حاج مقبل پشت درب اتاق گذاشته بودند و مجسمه اش را هم جلوی درب و سفیر که صدای نامی را می شنید با تعجب پرسید: حاج مقبل مثل مجسمه نشسته و ابداً حرکت نمی کند. ناگهان حاج مقبل وارد شد و روی تخته پوست نزدیک مجسمه نشست و خنده و حیرت اتاق را فرا گرفت و به سازنده آفرین گفتند. مجسمه های دیگری که ساخته اند، امیر مبیر، فردوسی و خود کمال الملک و بخصوص مجسمه از سنگ مرمر نادرشاه افشار که برای مقبره اش اختصاص دادند و کمال الملک به خاطر خستگی و رعشه دستانش که او را رنج می داد از ریاست کل صنایع کناره جویی کرده و در یکی از شهرهای خراسان در سن ۸۰ سالگی در ملک محضر شخصی خود منزوی و زندگی می نمود.

در این اواخر برای ساختن دورنمایی از طبیعت چادری زده بود و به علت دوری از منزل شب ها در آنجا می خوابید. شبی از چادر بیرون می آید و در تاریکی پایش به طناب چادر گرفته و به شدت بر زمین خورده و میخ چادر به چشم چپش اصابت می نماید. با صدای دلخراش و نالهٔ او نوکرش سراسیمه بیرون دویده و او را با صورت خونین یافته، شتابان دکتری را حاضر و موقتا چشم او را بسته و فردای آن روز به خواست خودش به تهران حرکت می کند. مدتی مشغول

معالجه شده، چشمش به کلی ضعیف می شود و روزنامه های خارج از این واقعه با تاسف و احترامی خاص یاد کردند.

خوشبختانه علی حاتمی کارگردان بزرگ سینما فیلم با ارزشی با شرکت هنرمندان مشهور چون انتظامی، مشایخی، محمدعلی کشاورز و نصیریان از دوران زندگی کمال الملک در دربار ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه ساخته و به نمایش گذاشتند که از خوشکامی ها و بدکامی ها حکایت دارد.

او تا پایان عمر دست از نقاشی برنداشت. این عاشق دلخسته و نامدار و ادیب و عارف به کارش مشغول بود تا آن که در سن ۹۵ سالگی در امرداد ۱۳۱۹ به سرای جاودانی شتافت. روانش شاد باد. در مهر ماه همین سال «اسماعیل مرات» وزیر معارف هنرکده هنرهای زیبا را پایه گذاری نمود. حقیر به مناسبت پایان سال تحصیلی متوسطه کتاب نفیس «تحفه الوزرا» را در حضور پدر و استادم از دست ایشان دریافت و اکنون در کتابخانه ام بایگانی است.

ناگفته نماند کمال الملک خوش نویسی در خط استاد بوده و در شعر و ادب فرانسه و فارسی تسلط کامل داشته است.

کمال الملک با زهرا خانم خواهر مفتاح الملک در سال ۱۲۶۲ ازدواج نموده و بازماندگان او، دخترش به نام نصرت خانم و پسرش به نام حسین علی خان می باشند. در پایان کلام، این بود نوشته ای فشرده از زندگی بزرگمردی والا و هنرمند طیار. تندرست و شاد باشید.

منابع و مأخذ:

۱- دایرةالمعارف بزرگ Great Encyclopedia & Wiki pedia

۲-کتاب «اینجا در این پرده منم» مؤلف فروزان خداجو.

۳- نامه های کمال الملک به قلم حسین دهباشی.

یاد زنده نام رامش، خواننده محبوب ایرانی گرامی باد

زنده نام رامش، خواننده محبوب ایرانی در سن ۷۴ سالگی بر اثر ایست قلبی درگذشت.

رامش با نام شناسنامه‌ای آذر محبی تهرانی در ۲۲ آبان ۱۳۲۵ در تهران متولد شد. او طی بیست سال خوانندگی، حدود یکصد ترانه اجرا کرد اما پس از انقلاب ۵۷ مجبور شد به آمریکا مهاجرت کند و از خوانندگی هم کناره گرفت تا سال‌ها بعد که آلبوم مشترکی را با داریوش و فرامرز اصلانی به نام «معشوق همین‌جاست» به بازار عرضه کرد.

در گزارش رادیو فردا آمده است که: "رامش در مصاحبه‌ای گفته بود کناره‌گیری‌اش از خوانندگی ابتدا در اعتراض به قدغن بودن صدای زنان در ایران بود اما به‌تدریج به نخواندن عادت کرد و ترجیح داد که در آرامش و انزوا روزگار را با خانواده‌اش سپری کند. با این حال او گفته بود: اگر روزی دوباره به ایران بازگشتم، از ته دل برای همه مردم می‌خوانم. رامش سابقه بازیگری هم داشت، اما فقط در یک فیلم. در سال ۱۳۵۲ منوچهر نوذری از او برای بازی در فیلم «خیالاتی» دعوت کرد و رامش پذیرفت و بازی کرد، اما پس از آن در هیچ فیلمی

حاضر نشد. رامش چند ترانه نیز به صورت دوصدایی با فریدون فرخزاد اجرا کرد که مشهورترین آن‌ها با عنوان «موندنم از بودنت» در تاریخچه موسیقی پاپ ایرانی ماندگار شد.

یکی از مشهورترین ترانه‌های رامش «رودخونه‌ها» نام دارد که شعر آن را محمدعلی بهمنی با الهام از داستان «ماهی سیاه کوچولو» اثر صمد بهرنگی سرود و صادق نوجوکی آهنگ آن را ساخت و منوچهر چشم‌آذر آن را تنظیم کرد."

آرمان درگذشت رامش، خوانندهٔ هنرمند را به خویشان و دوستداران او تسلیت می گوید. یاد رامش گرامی باد.